

# احمد بن بویه، «معرالدوله»

سردهمدار اولین سلسله قدرتمند شیعه ایران در قرون چهار و پنج هجری

نویندی بر سیادت شیعیان و اقتدار ایرانیان»

کیوان لؤلؤئی

چکیده

خاندان آل بویه با ترکیبی از دو عامل ملیت و مذهب تشیع توانست بر خلفای عباسی مسلط شود. در زمانی که المستکفی بالله تحت سلطه امرای ترک در نهایت ضعف و سستی به سر می‌برد و قلمرو او بین حاکمان محلی تقسیم شده بود، سه برادر دیلمی (علی، حسن و احمد) برای گسترش قدرت خویش همت گماشتند.

پس از مدت کوتاهی (در سال ۳۴۴ ه. ق) بغداد به دست احمد (معرالدوله) فتح شد. وی المطیع‌لله را به جای المستکفی بالله نشانده.

اگرچه معرالدوله در ایجاد همزیستی بین شیعه و سنی می‌کوشید، فرمان داد تا بر مساجد بغداد بر معاویه و بنی‌امیه لعنت بنویسند. در زمان او مراسم سوگواری عاشورای حسینی معمول، و علمای شیعه از احترام خاصی برخوردار شدند.

معرالدوله که نسبت به دیگر حکام از خصمتهای پسنیده‌ای برخوردار بود، در عمران و آبادانی سرزمین تحت حکومت خویش کوشید.

## مقدمه

ساکنان کرانه‌های دریای خزر در طول تاریخ به جهت موقعیت خاص جغرافیایی منطقه و کوهستانی بودن آن تا حدودی از هجوم همسایگان محفوظ مانده‌اند. همچنین هرگاه حکومت مرکزی ایران در ضعف و سستی قرار می‌گرفت، فرمانروایان محلی آن، ارتباط خود را با مراکز حکومت قطع می‌کردند و در بخشهای مختلف آن سرزمین، اسپهبدان و حکمرانان بطور مستقل به حاکمیت خویش ادامه می‌دادند.

چنانکه می‌دانیم اعراب در قرن اول هجری با سرعتی که دیگر نقاط ایران را به تصرف درآوردند، نتوانستند بر این بخش از ایران دست یابند. در قرن دوم نیز غالباً با عقد قراردادهای و دریافت جزیه به ادامه حکومت فرمانروایان محلی در آن نواحی رضایت دادند. علویان و فرزندانادگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به جهت دوری آن مناطق از مرکز خلافت و صعب‌العبور بودن به این مناطق وارد، و در قرن سوم هجری موفق به ایجاد حکومتی خارج از نفوذ و قدرت خلفای بغداد شدند. سلسله مزبور که خود یکی از خاندانهای حکومتگر ناحیه مورد بحث است، توانست در دو قرن چهارم و پنجم با بهره‌گیری از مقتضیات زمان و توانمندیهای خود، برتری خویش را به عنوان نخستین سلسله قدرتمند شیعه در ایران به منصه ظهور رساند و نویدبخش سیادت شیعیان و همچنین اقتدار ایرانیان باشد.

## خاستگاه آل بویه

خاندان آل بویه از سرزمین دیلم برخاستند. دیلم، منطقه‌ای کوهستانی در جنوب دریای خزر در گیلان امروزی و یا به عبارت دقیقتر «دیلمان ناحیتتیس میان طبرستان و جبال و گیلان و دریای خزر نهاده شده است و این مردمان دو گروه‌اند: یک گروه بر کران دریا باشند و دیگر گروه اندر کوه‌ها و شکستگی‌ها و گروهی اندر میان این هر دو قومند.»<sup>(۱)</sup>

فرمانروایی آل بویه را باید ترکیبی از دو عامل ملیت و مذهب دانست، زیرا از

یک سو متأثر از علویان، تشیع و هدفهای آنان را سرلوحه کار خویش قرار دادند و از سوی دیگر در کار استقلال و فرمانروایی نه تنها بر بخش عظیمی از خاک ایران دست یافتند، بلکه خلفای بغداد را بازیچه دست خود ساختند و به تعبیری بهتر بر بغداد و خلفا نیز فرمان راندند؛<sup>(۲)</sup> به بیانی دیگر در این دوران خلیفه به جای اینکه ملعبه ترکان سنی باشد، بازیچه ایرانیان شیعه گشت.<sup>(۳)</sup>

### نسب آل بویه

بوییان منسوب به «ابوشجاع بویه» هستند که فردی ماهیگیر و تهیدست بود. از سویی، گروهی از مورخان که حاکمیت‌های ایران پس از اسلام را در راستای ناسیونالیسم و مبارزات ملی ایرانیان در راه استقلال و خاتمه دادن بر تسلط اعراب مورد بررسی و قضاوت قرار داده‌اند به روایت مورخان پیشین، ایشان را به شاپور ذوالاکتاف، بهرام گور و یزدگرد ساسانی متصل نموده و تجدید عظمت ایران باستان را در چهره پسران ابوشجاع ماهیگیر جستجو کرده‌اند.<sup>(۴)</sup>

### ظهور و مشهورترین فرمانروایان آل بویه

در قرن ۴ هجری، خلفای بغداد در اوج ضعف و سستی به سر می‌بردند و سرداران ترک نژاد بر آنان تسلط داشتند. در بخشهای مختلف ایران نیز، امیران سامانی، صفاری، علویان و آل زیار، خارج از نفوذ و قدرت خلیفه حکومت می‌کردند و گاهی با تحریک خلیفه اما به طمع گسترش بیشتر حوزه حکمرانی خود با فرمانروایان دیگر به زد و خورد می‌پرداختند. در این زمان و در چنین موقعیتی، فرزندان ابوشجاع بویه «ماهیگیر تنگدست»<sup>(۵)</sup> دیلمی به نامهای علی، حسن و احمد به صورت سپاهی در ابتدا به ماکان کاکلی (سردار دیلمی) و سپس به فرمانروایان زیاری و از جمله امیر مشهور آن «مرداویج بن زیار» پیوستند و به خدمت وی کمر همت بستند.

علی، برادر بزرگتر به جهت کاردانی و شایستگی که در خدمت مرداویج از خود

نشان داد از سوی امیرزیاری به حکومت گرج - شهری در منطقه کوهستانی زاگرس، بین اصفهان و همدان، نزدیک اراک فعلی - برگزیده شد. وی پس از چندی اصفهان را به تصرف درآورد و حوزه قدرت خویش را گسترش داد، اما این حرکت وی، خشم مرداویج را سبب شد و موجبات حمله سپاهیان وی به اصفهان را فراهم آورد. علی که یارای مقاومت در خود نمی دید به رامهرمز عقب نشست، اما پس از چندی او و برادرش حسن بر مناطق جنوب ایران، بین خوزستان و فارس دست یافتند و سرانجام حسن موفق شد شیراز را از دست حاکم خلیفه، «یاقوت» بیرون آورد. چندی بعد به سال ۳۲۲ ه. ق کرمان نیز به تسخیر برادر دیگرشان احمد درآمد. بدین طریق مناطق جنوبی ایران به تصرف آل بویه درآمد و آنان با کمک و یاری یکدیگر به تشکیل حکومتی قدرتمند نایل شدند.

ایشان، پس از مرگ مرداویج به سال ۳۲۳ ه. ق، مجدداً اصفهان را نیز تسخیر کردند و خوزستان و منطقه بین‌النهرین را مورد حملات مکرر خود قرار دادند. بالاخره احمد، نه تنها خوزستان، بلکه بغداد مرکز خلافت عباسیان را به تصرف خود درآورد. در این زمان قدرت خلیفه از حوزه بغداد تجاوز نمی کرد. در عین حال در همان محدوده کوچک پایتخت هم، خلیفه استقلال نداشت و بازیچه دست سرداران ترک‌نژاد خویش قرار داشت. در این دوران، خلفا هر یک، چند سالی خلافت می کردند و با توطئه درباریان، جای خود را به خلیفه دیگری می دادند.

### شرح حوادث فتح بغداد توسط احمد

تصرف بغداد به سال ۳۳۴ ه. ق روی داد. در این سال، احمد با سپاه بزرگی در مقابل استحکامات بغداد موضع گرفت و قراولان ترک‌نژاد خلیفه، «المستکفی بالله» روی به هزیمت نهادند و وی بدون زد و خورد وارد شهر شد.

خلیفه نگوینخت، اگر چه از سلطه قراولان ترک رهایی یافت، باز خود را مفری بیش نمی دید، به ناچار از احمد استقبال کرد. هر چند احمد ظاهراً به لقب و مقام امیرالامرای (سپهسالاری) اکتفا کرد در واقع فرمانروای واقعی او بود، زیرا نامش را

همراه با نام خلیفه در خطبه‌ها ذکر و بر سکه‌ها ضرب کردند. وی از سوی خلیفه به «معزالدوله» و برادرانش علی و حسن به «عمادالدوله» و «رکن‌الدوله» ملقب شدند. تنها چهارده روز پس از ورود به بغداد احمد معزالدوله که از شایعات سوء قصدی علیه خود بیمناک شده بود، خلیفه تیره بخت را خلع و زندانی کرد و برادرزاده او «المطیع لله» را به جای او بر تخت خلافت نشانید.<sup>(۶)</sup> از آن پس بوییان در طول ۱۱۰ سال سیادت خود در بغداد، خلفا را به دلخواه خویش عزل و نصب می‌کردند.

بدین ترتیب تسلط ایرانیان دیلمی بر خلیفه و مرکز قدرت وی، بغداد تحقق کامل یافت و ایشان مطیع محض امیران دیلمی گردیدند.

### شمه‌ای از گرفتاریهای احمد، معزالدوله

وضع بغداد طی دوران سیادت آل بویه، بسیار عجیب بود، زیرا پادشاهان شیعی مذهب، مرکز دین رسمی سنت را در اختیار داشتند.

چند هفته پس از آن که احمد، معزالدوله، زمام قدرت را در بغداد به دست گرفت، گرفتاریهایی پیش آمد: از یک سو موضعش از طرف «ناصرالدوله حمدانی» که قوای او تا قسمت شرقی بغداد پیش آمده و جمعی از یاران خلیفه نیز به او پیوسته و چند ماهی در آنجا استقامت کرده بودند، مورد تعرض واقع شد و از سوی دیگر، شیوع قحط و غلا و مصایبی از این نوع، همچنین نبودن پول و عقب افتادن مقرری سپاهیان، موجب طغیان آنها و غارت اموال مردم گردید.

پس از اینکه احمد معزالدوله موفق به شکست «ناصرالدوله» شد، وی از در اطاعت درآمد و از احمد تقاضای صلح و آشتی کرد.

مجدداً چندی بعد که ناصرالدوله از پرداخت خراج سرباز زد، معزالدوله به مرکز حکومت او، موصل حمله برد و آنجا را تصرف کرد، ولی در همان زمان مجبور شد به کمک برادر خود «رکن‌الدوله» که مورد حمله سامانیان واقع شده بود، بشتابد. از سوی دیگر سوء سیاست وی در امور مالی و اقطاع و دریافت اموال با

روشهای غیر صحیح، موجب نوعی از هم گسیختگی امور بود که حل آن به آسانی میسر نبود. در نتیجه این اعمال، بیشتر دیوانها از میان رفت و کارها فقط در یک دیوان تمرکز یافت. مسأله دیگر، رقابت و اختلاف میان دیلمی‌ها (که از نظر مالی در وضع بدی به سر می‌بردند) با ترکان (که وضع مالیشان خوب بود) است. سرانجام به ناچار احمد معزالدوله، ترکان را به خود نزدیک ساخت و به جای دیلمیان، آنان را پشتیبان خود قرار داد.<sup>(۷)</sup>

سرانجام نیز معزالدوله به جنگ قرامطه شتافت و هنوز در جنگ بود که به سال ۳۶۵ ه. ق، وفات یافت. پس از مرگ وی فرزندش «بختیار» معروف به «عزالدوله» به جای پدر نشست.

احمد در میان پسران بویه، از دو برادر دیگر کوچکتر و تا زمانی که برادرش علی در قید حیات بود در تبعیت کامل او و در اصل سپاهی فرمانبر وی بود. گویند وقتی احمد به توصیه برادرش در سال ۳۳۴ ه. ق به کرمان لشکر کشید، دست چپش قطع شد و رفتار ملاطفت بار او در آن شهر باعث شهرت و اعتبارش شد.

### اقدامات احمد، معزالدوله

بطور خلاصه لشکرکشیهای معزالدوله را در طول حیاتش می‌توان به ترتیب ذیل بیان کرد:<sup>(۸)</sup>

- ۱- فتح کرمان و نبرد وی با بلوچ‌ها در جیرفت در سال ۳۲۴ ه. ق، و تسلط او بر بلوچستان
- ۲- فتح اهواز در سال ۳۳۶ ه. ق و تسلط وی بر خوزستان
- ۳- فتح بغداد و تسلط بر دستگاه خلافت عباسی (مستکفی) در سال ۳۳۴ ه. ق
- ۴- تسلط وی بر بصره و شکست «ابوالقاسم بریدی»، حکمران آنجا و گسترش نفوذ دیلمیان بر دهانه خلیج فارس
- ۵- نبرد سخت و مکرر او با ناصرالدوله، حکمران موصل در سال ۳۴۷ و ۳۵۳ ه. ق

۶- تسلط بدون خونریزی وی بر صحار و کوتاه شدن دست خولاندیان در سال

۳۵۴ ه. ق.

۷- تسلط مجدد سپاهیان او بر عمان در سال ۳۶۳ ه. ق. (با کمک عضدالدوله) فرمانروایان آل بویه و از آن جمله، معزالدوله در طول بیش از یک قرن حکومت خود در بخشهای مختلف تحت فرمان خویش، اقدامات فراوانی را از لحاظ مذهبی - سیاسی - فرهنگی - عمرانی و... به انجام رساندند و از این لحاظ نام نیکی از خود برجای گذاردند.

مسعودی، مورخ شهیر اسلامی که همزمان با آل بویه می زیست و به دلیل ناامنی راهها و دیگر مشکلاتی که در امر ارتباط وجود داشت، در مصر و شام اقامت گزیده بود، درباره اقدامات امیران آل بویه چنین می نویسد: «... کار احمد بن دیلمی (معزالدوله) استحکام یافت و چنان که از راه دور و با وجود ناامنی راهها به ماکه در مصر و شام هستیم خبر می رسد آبادی ولایات و بستن رخنهها را آغاز کرده است.»<sup>(۹)</sup>

معزالدوله قبل از تسلط بر بغداد و به دوران فرمانروایی در فارس، آثار متعددی از جمله «بند امیر» در نزدیکی شیراز را از خود به یادگار گذاشته است.<sup>(۱۰)</sup> ابو محمد مهلبی وزیر معزالدوله یکی از وزیران معروف بویهی است. وی مردی کریم و خردمند، فاضل و دانا و به تعبیر ابن اثیر، باثروت بود و در رشد و پرورش علما و دانشوران و توجه به عمران و آبادی و نیز سعه صدر و بلند نظری فرمانروای بویهی، بی تأثیر نبوده است.<sup>(۱۱)</sup>

هنگامی که احمد معزالدوله در سال ۳۳۴ هجری وارد بغداد شد، رسم وزارت را به آن معنی که در دستگاه خلیفه معمول بود، برانداخت و کاتب امیر را - که همان متصدی دیوان رسایل بود - عهده دار وظایف وزیر کرد.<sup>(۱۲)</sup> منظور این است که ابتدا رئیس دیوان رسایل را به جای وزیر برگزید، سپس وزیر انتخاب کرد.

معزالدوله امر کرد تا بر مساجد بغداد، بر معاویه و بنی امیه لعنت بنویسند.<sup>(۱۳)</sup> همچنین مراسم سوگواری عاشورا از اقدامات آل بویه بخصوص احمد، معزالدوله

بوده است. وی که در بغداد اقامت داشت بر احیای تشیع در این شهر کوشید. او مراسم سوگواری عاشورا را برپا کرد و از علمای شیعه حمایت نمود و نهایت اینکه تسخیر شهرهای بزرگی چون بغداد، عمان، بصره، موصل و همچنین از همه مهمتر تسلط بر دستگاه خلافت عباسی را باید از اقدامات مهم وی دانست. ابن خلدون می‌نویسد: «... قلمرو خلیفه قطعه زمینی بود که معزالدوله به او داده بود و او با درآمد آن برخی از نیازهای خود را برمی‌آورد...» (۱۴)

### مشی سیاسی احمد، معزالدوله

هر چند معزالدوله در آغاز، ترکان را از خود بیزار کرد، بعدها موفق به پیدا کردن سیاست مصالحه با ایشان شد. علاقه وی در ادامه این روش در وصیت‌نامه سیاسی او، که برای پسرش، عزالدوله باقی گذاشته و ابن مسکویه آن را نقل می‌کند، آشکار است. در این وصیت‌نامه همچنین از دو مسأله مبرم سخن می‌رود: یکی سیاست آل بویه نسبت به حمدانیان و دیگری طرفداری از قبول برتری رکن‌الدوله. (۱۵)

بیشتر فرمانروایان آل بویه و نیز معزالدوله سعی داشتند از برخوردهای شیعیان و اهل سنت در حوزه فرمانروایی خویش بویژه بغداد، جلوگیری به عمل آورند و غالباً با اهل سنت به محبت رفتار می‌کردند بطوری که حتی احمد، معزالدوله، قاریان خوش‌الحان برای نماز تراویح اهل سنت در بغداد معین ساخت. (۱۶)

### شخصیت احمد، معزالدوله

همانطور که آشکار است، نکته قابل توجه در مورد امیران آل بویه این است که بیشتر ایشان در مقایسه با دیگر فرمانروایان عصر خویش، از رفتار و خصصتهای پسندیده‌ای برخوردار بوده‌اند. در این باره بیشتر مورخان بر این تأکید دارند که با تمام قدرتی که نخستین فرمانروایان بویهی به دست آورده‌اند و حتی بر خلیه بغداد حکم راندند، دچار خود بزرگ‌بینی و نخوت و تکبر نشدند و گذشته خویش را از یاد نبردند. نویسنده تاریخ فخری در این باره می‌نویسد: «... معزالدوله پس از تصرف



بلاد، همواره به نعمت خداوند معترف بود و می‌گفت من در آغاز هیزم می‌چیدم و روی سر نهاده و می‌بردم...»<sup>(۱۷)</sup> چنین حالتی می‌توانسته ارتباط روحی او را با مستمندان و رعایایش حفظ کند. بطور کلی احمد، معزالدوله به سادات علوی سخت معتقد بود. وی به آبادانی و توسعه زراعت و سدبندی و ورزش (شنا) علاقه وافر داشت و در عین اینکه فردی دلاور و خوش قلب بود، تندخو نیز بود. به گفته ابن مسکویه او کثیرالدمعه (فراوان اشک ریزنده) بود بطوری که گاهی اوقات در مقابل سپاهیان و غلامان خویش می‌گریست.<sup>(۱۸)</sup>

#### منابع و یادداشتها

- ۱- لسترنج، گی - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷، ص ۵۴۵ (به استخراج از حدودالعالم)
- ۲- پطروشفسکی، ایلیاپاولوویچ - اسلام در ایران: از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، ۱۳۵۰، ص ۲۷۶
- ۳- حتی، فیلیپ - شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه قم‌آریان، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۱۷
- ۴- ر.ک: ابن طقطقی، محمدبن علی بن طباطبا - تاریخ فخری: در آداب سلاطین و دول اسلامی، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۷۸، باسورت، گلینفورد ادموند - سلسله‌های بعد از اسلام، ترجمه فریدون بدره‌ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ - ۱۳۴۹، ص ۱۵۳، لین‌پل، استانی، و.و.بارتولد، خلیل ادهم - تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۱۴، ابوریحان بیرونی چنین انتسابی را مورد تردید قرار داده و آن را مردود شمرده است، ر.ک: ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد - آثارالباقیه عن القرون الخالیه، به کوشش ادوارد زاخاو، ترجمه اکبر داناسرشت، ویرایش ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، صص ۳۷ و ۳۸، قاضی احمد غفاری (به نقل از ابن ماکولا)، ظهیرالدین مرعشی و حمدالله مستوفی نسب آل بویه را به بهرام گور می‌رسانند، ر.ک: غفاری قزوینی، احمدبن محمد - تاریخ جهان‌آراء، حافظ، تهران، ۱۳۴۳، ص ۷۷، مرعشی، ظهیرالدین بن سیدنصیرالدین - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش برنهارددردن، تصحیح عباس شایان، (بی‌تا)، تهران، ۱۳۳۳، ص ۱۲۴، مستوفی، حمدالله بن ابی بکر - تاریخ گزیده، به اهتمام ادواردگراونیل براون، ج ۲، تهران، ۱۳۶۱، ص ۴۱۴، ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد - العبر: تاریخ

- ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹ - ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۲۱
- ۵- ابن طقطقی - همان کتاب، ص ۳۷۸ و ۳۷۹
- ۶- ابن خلدون، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۵۳
- ۷- ابن مسکویه، احمد بن علی - تجارب الامم، ج ۶، به نقل از: فقیهی، علی اصغر - آل بویه... صبا، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۴۲
- ۸- دوره نقشه‌های تاریخی سحاب، نقشه ش: ۱۷۰۷ - ۲۸
- ۹- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵ - ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۵۵۲
- ۱۰- حتی، فیلیپ - همان کتاب، ص ۴۱۸، ۳۸۴، ۱۹۴، ۱۵۱
- ۱۱- ابن اثیر، عزالدین، علی بن محمد - الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، تهران، ۱۳۵۰، ج ۴
- ۱۲- ابن مسکویه، همان کتاب، به نقل از: فقیهی، همان کتاب، ص ۳۵۲
- ۱۳- میرخواند، محمد بن خاوندشاه، روضة الصفا، تلخیص دکتر زریاب خویی، علمی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۶۱۶
- ۱۴- ابن خلدون، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۵۳
- ۱۵- فرای، ریچارد، نلسون، (گردآورنده) - تاریخ ایران: از اسلام تا سلاجقه، (از سلسله تحقیقات گروه تاریخ ایران، دانشگاه کمبریج، ش ۴)، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۳۱ - ۲۳۰
- ۱۶- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان، المنتظم، به نقل از: فقیهی، علی اصغر، همان کتاب، ص ۲۷۶، (در فصل روش سلاطین آل بویه با اهل سنت)
- ۱۷- ابن طقطقی - همان کتاب، ص ۳۷۹
- ۱۸- ابن مسکویه، همان کتاب، به نقل از: فقیهی، علی اصغر، همان کتاب، ص ۱۷۶

